

# زیبایی و جمال از نظر قرآن

حجة الاسلام والمسلمین دکتر بهرام محمدیان\*  
تنظیم از: تیمور امیری

عَلَّمَ الْكَلِمَاتِ الْحُسْنَىٰ

تَقْدِی

امروزها زیبایی در فرم و زیبایی در محتوا. پرداختن به موارد ذکر شده بحث پر دامنه ای را می طلبد. از طرفی دیگر به چند نکته که با بحث زیبایی ارتباط برقرار می کند باید توجه داشت. اول باید توجه داشت که تشویری فطرت در میان اندیشمندان مسلمان جایگاه خاصی دارد. خود قرآن که مظهر جمال کلام الهی است و متکلم بودن، صفت ذات خداوند است و کلام که محل تجلی این تکلم است مظهر جمال اوست (زیبایی قرآن). دوم این که آیا قرآن به زیبایی و زیباشناسی توجه دارد؟ آیا زیبایی در قرآن در قالب الفاظ محصور شده است یا موضوعیت دارد؟ (=زیبایی در قرآن). و کلام آخر، در باب زیبایی های قرآن است. (=مصادیق زیبایی در قرآن).

## \* تعاریف زیبایی

تعاریف قدیمی از فلاسفه یونان به یادگار مانده است. گفته اند سقراط، زیبایی را آن چه مطلوب طبع سلیم است، تعریف کرده است. افلاطون و ارسطو این را پذیرفته اند ولی مناقشه کرده اند که طبع سلیم خودش زیبایی است، مظهر زیبایی است. پس این تعریف به حد و رسم نیست. افلاطون این تعریف را با تعبیر مثلی اش بیان کرد و روشنگری را فصل ممیز تعریف گرفت، یعنی اگر انسان به نوعی اشراق باطنی دست پیدا کند آن گاه با مظاهر زیبا مواجه می شود و اشراق درونی در او حاصل می شود و از تاریکی ماده رهایی می یابد. اما ارسطو این اشراق باطنی را به «استدلال» تعبیر کرده و عقلانی نموده است به این معنا که دریافت وجدانی و حضوری

اشاره، متن حاضر حاصل سخنرانی آقای دکتر محمدیان در جمع کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه ریزی است که پس از تنظیم به شکل کنونی عرضه شده است. زیبایی شناسی با تمام تازگیش در بین علمای ما به سکل های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. با کالبد شکافی تاریخی به سیر تطور این بحث (در قالب عرفانی) در میان علمای قرآن شناس می پردازیم. در طرح بحث زیبایی شناسی قرآن لازم است مباحث ذیل طرح شود:

ابتدا برای گریز از اشتراک لفظی و نیفتادن در مغالطه های لفظی باید «زیبایی» را تعریف کرد. دوم - روشهای شناخت زیبایی را بدانیم. برای شناخت انسان و جهان روشهای مختلفی هست و چون زیبایی مربوط به انسان و جهان است در شناختن آن روشهای گوناگونی خواهد بود. نوع نگاه ما به مسأله، روش ورود به بحث را متفاوت خواهد کرد. سوم - مهم، مصادیق زیبایی است. پس از ارائه مفهومی از زیبایی باید دید چه مصادیقی دارد. مصادیقش واقعی است یا جعلی، حقیقی اند یا اعتباری. چهارم - گذشته از خاستگاه بیرونی زیبایی، در درون ما زیبایی گرای از کجا سرچشمه می گیرد، یعنی خاستگاه «گرایش به زیبایی» در وجود انسان چیست؟ این خاستگاه، غرایز و امیال انسان است یا فطرت انسان. اگر خاستگاه زیبایی فطرت است انحراف در تمایل به زیبایی ها چگونه قابل توجیه است. پنجم - زیبایی چگونه تجلی می یابد؟ بحثی که نزد عرفا بیشتر مطرح شده است که زیبایی در ظاهر و باطن، زیبایی در صورت و سیرت و به تعبیر

به حصول درآمده به دیگری هم انتقال یابد و قابل دفاع و تحلیل عقلانی باشد به طوری که دیگری هم متلذذ شود. این سینا زیبایی را هماهنگی و نظم و اندازه و تناسب در میان اشیا و معانی می داند. او در اشیا اشاره به زیبایی ظاهری دارد و در معانی، زیبایی باطنی را مدنظر دارد. شیخ الرئیس در رساله معراجیه می گوید: آن چه جمیل هست آن چیزی است که تجلی اسم الحق باشد. بعدها این تعبیر در عقل سرخ شیخ اشراق و حکمت متعالیه تکرار شده است و تجلی اسماء الهی را زیبایی دانسته اند. حال تجلی اسماء الهی به چه معنایی است؟ اسم الهی در دو صورت جمال و جلال تجلی پیدا می کند. اسم جمال الهی در قالب لطف و مهر و محبت تجلی می کند ولی اسم جلال الهی در قهر الهی متجلی می شود. هر دو تجلی زیباست. عرفا هم انسان را مظهر جمال و جلال الهی دانسته اند. حال اگر انسان این گونه باشد، انسان همیشه محل خیر و نیکی و خوبی است. علما معتقدند که هر آن چه انسان انجام می دهد محبوب اوست و لیکن در تعیین مصداق دچار اشتباه می شود. خلاصه اگر جمع بندی کنیم زیبایی تناسب و اعتدال و هماهنگی است که با حُسن و جلوه همراه است. یعنی این اعتدال و هماهنگی به نقطه وحدتی می رسد که کانون زیبایی است. از این رو «خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد» یعنی تناسب و هماهنگی و اعتدال که از او ناشی شده را دوست دارد. امام (ره) هم در مصباح الهدایه می فرماید: لطف و جمال مطلق الهی است که در صورت جمیل مظهر حق ظاهر می گردد و دلربایی می کند. یعنی در این صورت جمیل مظاهر جمال الهی است که تناسب و اعتدال و هماهنگی وجود دارد و باعث جذب قلوب می شود. در مقابل، قهر و جلال مطلق الهی است که در صورت قبیحه مظاهر شیطانی ظاهر می گردد گرچه باز هم در ظاهر حُسن است ولی در باطن قبیح است. در اینجا به قول عرفا انسان معیار شناخت زیبایی می شود.

### \* روشی زیبایی شناسی

چگونه زیبایی را باید شناخت؟ در تعبیر قرآن و در میان حکمای اسلامی سه روش مطرح است. یکی بحث عقلانی است یعنی آن چه که با معیار عقل و خرد هماهنگی دارد و قابل ارزیابی است. یعنی رسیدن به حسن و قبح های عقلی و استدلال پذیر کردن آنها. بیشتر مشائین و اصولیین به این روش معاشات نموده اند. اما روش اشراقیون روش کشف و شهود است. از راه دل به زیبایی رسیدن است. با ریاضت کشیدن، روح لطیف و رقیق می شود، آن هم ریاضت مشروح، تا زیبایی در قلب

تجلی پیدا کند. باید پرده از چشمها برداشت و بصیرت یافت و نورانیت و زیبایی را دید. محی الدین عربی در فتوحات مکیه آنجا که بحث نشان دادن ملکوت به حضرت ابراهیم (ع) را مطرح می کند، ریاضت ابراهیم (روزه گرفتن، قربانی کردن) را نتیجه به ملکوت رسیدن و محو جمال حق شدن می داند. ابن فارض مصری هم وقتی بحث مستی و شراب تاک را مطرح می کند می گوید این مستی، مستی ریاضت است. که در عین مستی هوشیاری است.

متد دیگری در زیباشناسی قرآن داریم که نه از استدلال است و نه از ریاضت. مرحوم زرآبادی و ملاهاشم قزوینی روش قرآنی زیباشناسی را روش عقل و عشق می دانند. در این روش متد شناخت زیبایی، اصل رجوع به فطرت انسان است. قرآن مطابق فطرت است وقتی کسی با پیام قرآن آشنا شود در برابر قرآن، خاضع و خاشع می شود. نه اینکه عقل را تعطیل کرده باشیم بلکه عقل به یک معرفت ناب رسیده است که دیگر اهل حسابگری نیست این همان حب و عشق عرفانی است.

وقتی بین عقل و عشق فاصله ایجاد می کنیم و حوزه مسئولیت آنها را جداگانه فرض می کنیم این دو معارض هم جلوه می کند، در حالی که عقل برای این است که استدلال کند، دچار تضادها نشود و در نهایت به معرفتی برسد که در آن عقل قانع گشته، دیگر حسابگری نکند، چون و چرا نکند. بلکه در آنجا بدون سؤال به جواب برسد. در این صورت در صحت هر دستوری که از آنجا می رسد اطمینان داریم. اینجا دیگر عشق است و جای سؤال و جواب نیست. در این روش عقل، اول اثبات کرده که آفتی نیست و لذا به آن چه که می رسد و مصداق می یابد می پسندد و زیبا می یابد. نه اینکه باب میل من است پس زیبا است. ممکن است آن چه باب میل من است آلوده به غرایز باشد. بلکه نمونه هایی که می رسد قلب شما را مطمئن می کند که زیباست. در این متد ظواهر آیات حجیت دارد و در عین حال به باطن آیات باید رسید البته با استناد به روایات صحیح تا تبیین کننده مظاهر جمال و جلال باشد.

### \* مصداق زیبایی در قرآن

بدین منظور لازم است به عنوان نمونه به واژه های قرآنی که برای این معنا استخدام شده اند اشاره کنیم. از جمله این واژه ها خود واژه «جمیل و جمال» است. بیشتر استعمالهای قرآنی واژه «جمیل» در جایی است که جدایی می خواهد اتفاق بیفتد. «صبراً جمیلاً» برای جدائی و فراق بین یوسف و یعقوب است. در آیات مربوط به طلاق هم بحث جمیل طرح شده است. یک مورد هم «جمال» است که به معنای زیبایی است.

\* اگر جمع بندی کنیم باید بگوییم: زیبایی، تناسب و اعتدال و هماهنگی است که با حسن و جلوه همراه است.

حسن هم به معنای زیبایی در قرآن به کار رفته است. حسن صواب، حسن ارتقاء، حسن رفیق. بیشترین دلالت بر زیبایی را واژه «زینت» می‌رساند که در قرآن آمده است.

### \* زیبایی همیشه در فطرت دارد

فطرت ام‌المسائل مباحث اسلامی است و در نزد اصحاب حکمت متعالیه روی فطرت بیشتر تأکید می‌شود و شاه کلید بسیاری از تحلیل‌های کلامی و عرفانی است. فطرت تقریباً مترادف «سرشت» و «نهاد» است. فطرت آن چیزی است که از اول خلقت همراه انسان بوده و تا آخر باقی خواهد ماند؛ منتهی ممکن است تضعیف و تحریف و تعطیل شود ولی از بین نمی‌رود. مثل خداگرایی، کمال طلبی، کنسجکاو بودن، ... و زیباگرایی. نهاد انسان به نوعی به این تناسبها، اعتدالها و موزون بودن گرایش دارد و جذب می‌شود. این پایگاه درونی (زیبایی) می‌فهماند که در بیرون هم باید مصداق داشته باشد.

متکلمین معتقدند تطبیق درون با برون نشان حکمت و تدبیر خداوندی است. مثل گرسنگی و نیاز به غذا و تشنگی و تمایل به رفع عطش که در بیرون

\* زیبایی مثل وجود، حقیقت واحدۀ مشککه است و مراتب دارد. هر موجودی که از وجود بهره بیشتری دارد از زیبایی بیشتری برخوردار است.

\* در روش قرآنی زیباشناسی (روش عقل و عشق) متد شناخت زیبایی، اصل رجوع به فطرت انسان است.



آب داریم و غذا. نوزاد متولد می شود، همزمان و مناسب نیاز کودک شیر در سینه مادر فراهم می شود. حتی در غرایز جنسی هم این گونه است. علامه طباطبایی می فرماید: به علت این تطبیق درون با بیرون است که ما به خدا گرایش داریم. جوان گرایش به محبت دارد. ایشان می فرماید: دوستی خودتان را اعلام دارید این همان معنای مودت است، اینها همه تطبیق درون با بیرون است. خلاصه این که آن چه که فطرت است با بیرون تطبیق دارد و نیازهای فطری جواب بیرونی دارد. حال که میل به زیبایی فطری است باید در بیرون هم مظاهر زیبایی را داشته باشیم. البته جوابهایی که در بیرون وجود دارد ممکن است که تعطیل شود، به انحراف کشیده شود، تضعیف شود. مثل این که به نیازمند غذا، غذای ناسالم و حرام داده شود. پس هر نیازی باید پاسخ صحیح و مشروع بیابد. حال نیاز جنسی و غریزی باشد یا خداگرایی فطری یا نیاز به زیبایی فرقی نمی کند. جالب این است که تحریف و تضعیف در قالب همان خاستگاه فطری صورت می گیرد. حتی اگر به نازیباییها گرایش پیدا کند از گرایش به زیبایی ناشی شده است و نام زیبایی به آنها می دهد. چون اگر بهره ای زیبا همراه نداشته باشد این جذب صورت نمی گیرد. در قرآن از عمل بدی که آرامسته به زیبایی است گفتگو شده است. ایمان را هم برای انسان زینت قرار داده است. در داستان حضرت موسی وقتی سامری از باقی مانده خاک پای جبرئیل در گوساله ساخته شده از سیم و زر دمید و بنی اسرائیل را فریب داد از مظهر زیبایی استفاده کرد. موسی در مقابل، گوساله را خرد کرد و به آتش کشید تا مظهر زیبایی به دروغ آلوده شده را از بین ببرد تا چهره خاکستر آن دیده شود نه چهره درخشان زیبایش. در قرآن به پیامبر (ص) دستور می دهد که با کلام حسن با مردم سخن بگو. خوب و منطقی بگو. نکته دیگر این که موافق طبع، سخن بگو.

امام (رضاع) می فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند... زیبایی های کلام ما را بشناساند. اگر مردم به زیبایی کلام ما پی ببرند از ما تبعیت می کنند» بلکه انسان به دنبال گمشده زیبای فطریش است. گرچه در تعیین مصادیقش دچار اشتباه هم بشود. کاربرد آن متد عقلی و اشراقی قرآن در اینجاست. بالاخره زیبایی در صورت یا سیرت، زیبایی در فرم یا محتوا، زیبایی در ظاهر یا باطن. کدام فدای دیگری شود؟ قرآن همه اینها را در کنار هم می خواهد. اعتقاد را به عنوان یک زیبایی درونی می ستاید و عملهای زیبا را می ستاید اما وقتی عمل تنها باشد مانند گلشایی می ماند که بو دارند اما میوه ندارند.

### \* صیقل و حجاب

سؤال: اگر عقل قانع شد و کارش را به عشق سپرد، آن گاه

تکلیف عقل چیست؟ آیا عقل جزئی به کلیت می پیوندد یا از عقل خلع ید می شود؟

جواب: عقل از مقام خودش استعفا نمی دهد بلکه عقلش کاوشگر به کاوش در امور ناشناخته ادامه می دهد تا برسد به معرفت ناب، معرفت ناب همان عشق است. اصلاً عشق با یک امری مشتبه می شود به نام هوس، عقل با یک چیزی مشتبه می شود به نام وهم. آن چیزی که برای عشق خطر ایجاد می کند هوس است. عقل با هوس می ستیزد با عشق ستیزی ندارد. قوه واهمه عشق آور نیست چون وهم معرفت نیست ولی وقتی رسید به مقام معرفت ناب آن گاه امور آن چنان که هست دیده می شود و در این صورت چشیدن بلا و صبر کردن، تحمل کردن نیست، لذت بردن است، رضاست، شیدایی است. در تمام این مراحل هم عقل محاسبه گری خودش را می کند، متوقف نیست به این تعبیر عقل کل می شود. زیبایی هم در این جا جلوه می کند یعنی زیبایی در ذیل مقوله وجودشناسی مطرح می شود؛ مشائین این گونه باور داشتند.

سؤال: آیا می توان از زیبایی ظاهری به زیبایی باطنی رسید؟  
جواب: بله می توان از زیبایی ظاهری به زیبایی باطنی رسید اما نباید در زیبایی ظاهری توقف کرد. زیبایی مثل وجود، حقیقت واحد مشککه است و مراتب دارد. اعلا و ادنی دارد. مانند نور است. لامپ و شمع و خورشید همگی نورند ولی در یکی به وفور و در دیگری اندک، در یکی به شدت و در دیگری به سختی نور یافت می شود. هر موجودی که از وجود بهره بیشتری دارد از زیبایی بیشتری برخوردار است. باید در نردبان وجود بالا رفت و به زیبایی برتر رسید. مثل عشق مجازی و عشق حقیقی می ماند. عشق مجازی هم حقیقت است به اندازه ای که از حقیقت بهره برده باشد. در روایات داریم که هر کس ایمانش بیشتر شود محبتش هم بیشتر می شود. اینها مرتبه به مرتبه همدیگر را تکمیل می کنند و آدم را بالا می برند. در مقابل از زیبایی ظاهری گذشتی به باطنی می رسی، از باطنی هم به ظاهری خواهی رسید. تسری سیرت به صورت همین است. در روز قیامت سیرتها صورتها را می سازد. در روایات است که بعضی عبادت ها (= سیرت زیبا) صورت انسان را در همین دنیا هم زیبا می کند. نماز شب صورت انسان را نورانی می کند؛ صدقه دادن انسان را ملبس می گرداند و نجاست می افزاید. نقطه مقابلش هم هست سیرت زشت صورت زشت ایجاد می کند. در قرآن آمده است که «کونوا قرده خاسثین». سیرت درونی که بوزنه صفت بود در چهره آنها نمودار می شود. همنشینی باعث می شود که سیرت ها به هم انتقال یابد.

\* معاونت تحقیقی پژوهشی ستاد اقامه نماز و استاد دانشگاه